



فهرست:

۲	----- خلاصه بحث گذشته
۲	----- معانی تربیت خانوادگی
۳	----- ۵- ارشاد در موضوعات
۴	----- فرع ۶: قلمرو ارشاد
۴	----- فرع ۷: نکات ارشادی
۵	----- فرع ۸: علم، شرط وجوب است یا شرط واجب؟



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه بحث گذشته

در بحث قاعده ارشاد جاهل، حقیقت تربیت اجتماعی دو اصطلاح است: تربیت اجتماعی به معنای ساحت تربیت مثل تربیت اخلاقی و تربیت عقلانی که از حیث ساحت است که از حیث ساحت تربیتی باید تربیت کرد و این قوانین وجود دارد. تربیت اجتماعی به معنای نهاد هم تفسیر می‌شد که این نوع تربیت، تربیتی است که می‌خواهد در جامعه محقق شود، تکلیفی که نهاد جامعه در تربیت دارد، یعنی نهاد عمومی جامعه، یعنی کلیت مکلفین، قید این و آن ندارد، بلکه مکلفان، یک تکلیفی دارند. شبیه این در تربیت خانوادگی هم وجود دارد.

## معانی تربیت خانوادگی

تربیت خانوادگی دو معنی دارد:

معنای ساحتی: آدم در خانواده باید چطور باشد روابط انسان در خانه یک بعد از سبک زندگی انسان است رفتار انسان در خانه با دیگران چطور باید باشد؟ این فرمولهای خاص خودش را دارد که در اینجا بحث نشده است.

معنای نهادی و عامل: یعنی نهاد خانواده به عنوان عامل تربیت دارای چه مسئولیت‌هایی است؟

در تربیت اجتماعی، بعد اجتماعی خود یا دیگران را چطور شکوفا کنیم بحث شده است، تربیت اجتماعی به معنای نهادی و عاملی، نهاد اجتماع و آحاد اجتماع در وظایفشان چه تکالیف تربیتی دارند به مناسبت مفهوم دوم وارد قاعده ارشاد جاهل شدیم. آحاد جامعه در روابطشان با دیگران چه چیزی را باید مراعات کنند که چند جلسه در مکاسب توضیح داده شد اما وقتی گفته می‌شود روابط آحاد جامعه در ارتباط با تربیت دیگران چه وظایفی دارند به معنای نهادی است.

نهاد عالمان دینی هم بحث دیگری است منتهی نهاد عالمان دینی با نهاد جامعه مشترکات زیادی دارند و ما فعلا ناظر به نهاد جامعه هستیم ولی نهاد جامعه، افتادگی‌ها و تلاقی‌هایش با نهاد عالمان و مکلف عالم خیلی زیاد است و عملا ضمن این بحث، خیلی از بحثها انجام می‌شود.

در تنظیمات فقه تربیتی دو زاویه وجود دارد:

الف: تقسیم فقه تربیتی بر اساس ساحتها، مثل تربیت عقلانی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی به حیث ساحت‌ها



ب: تقسیم فقه تربیتی بر اساس نهادها

بحث حاضر در تربیت اجتماعی به معنای نهادی است که در موضوع ارشاد جاهل بحث می‌کند. در ارشاد جاهل، بیان شد غیر از اینکه خانواده یا حکومت، وظایفی دارند، دین یک مسئولیت کلان بر دوش نهاد جامعه یا آحاد جامعه در قبال دیگران قرار داده است. در نهاد اجتماعی و آحاد جامعه، یک قاعده، ارشاد بود که هر شخصی برای ارشاد دیگران مکلف است.

در این بحث قاعده ارشاد جاهل، تقریباً ده دلیل یا گروه از ادله قرآن برای ارشاد جاهل آورده شد و تقریباً ده گروه روایات با تفصیلی بحث شد.

در جمع‌بندی فروع و تفصیلاتی ذکر شد.

## ۵- ارشاد در موضوعات

پنجمین فرع ذیل قاعده ارشاد، موضوعات بود. آنچه که از این ادله در ارشاد جاهل در محدوده واجب، احکام است و موضوعات را نمی‌گیرد الا موضوعاتی که نعلم بان الشارع لایرضی بان ... که ترک نشود، در تکمیل باید گفت این که می‌گوییم موضوعات نیست می‌گوید موضوعاتی مثل یاد دادن نماز را شامل می‌شود در این موضوعات عبادی و متعلقات عبادی که یک موضوع جدیدی است که شرع واجب کرده است و این جور نیست که فرد خودش آن را بداند، در خمر یاد دادن موضوع لازم نیست، ولی در موضوعاتی مثل نماز که عبادت است باید یادش بدهد و کافی نیست که حکم را بیان کنید بلکه باید نماز را یاد دهد.

بعبارت دقیق‌تر: کسی که موضوع را نمی‌داند باید حکم و موضوع را برایش بیان کرد، منتهی خیلی جاها موضوعات عرفی است و اما در جاهایی که موضوع مبهم است باید برایش بیان کرد و باید گفت و اینها در ادله است آنچه که در ادله نیست این است که کسی همه چیز را می‌داند ولی مثلاً نمی‌داند که این خمر نیست.

وقتی تکلیف مکلف شد که یاد بگیرد باید باید به این مکلف یاد داد.

بنابراین ارشاد جاهل در موضوعات جاری نیست یعنی تطبیق بر مصداق لازم نیست، اما اگر جایی شناخته عرفی نیست باید یاد داد و در موارد عرفی یاد دادن لازم نیست.



## فرع ۶: قلمرو و ارشاد

ارشاد، اعم از تعلیم و اعلام و تذکر دادن است؛ بدین علت که گاهی شخص نمی‌داند و دانستن او هم با یک اعلام محقق می‌شود، این اعلام است خبر می‌دهد حکم خدا این است. گاهی نمی‌داند و با اعلام حل نمی‌شود و تعلیم لازم دارد مثل عبادت و نماز که تعلیم نیاز دارد. حالت سوم این است که می‌داند ولی الآن فراموش کرده است، این هم به یاد آوردن است و این هم واجب است و باید یادش دهد و یادآوری است و این را هم شامل است. نوع دیگر اخراج شخص از غفلت است یادآوری در برابر غفلت است، یعنی او خمر می‌خورد موضوع را می‌داند، حکم را هم می‌داند؛ اما غافل است، باید متوجهش کرد.

در جمع‌بندی ذیل قاعده ارشاد جاهل عقاید و احکام و ... شمول دارد. این اعم از اعلام و تعلیم و تذکار به ناسی، تذکار به غافل است که هر چهار حالت را می‌گیرد.

## فرع ۷: نکات ارشادی

در ارشاد جاهل، ارشاد به نتیجه کافی است. ارشاد در حد اجتهادی و مجتهد کردن طرف لازم نیست وقتی می‌گوید این حکم را نمی‌داند لازم نیست او را مجتهد کند، یاد دادن حکم کافی است و بیش از این الزامی نیست. در اینجا باید چند نکته را ملاحظه کرد:

۱- در چیزهایی که تکلیف او متوقف بر قطع و یقین است باید قطع و یقین را ایجاد کرد مثلاً در اعتقادات و لذا باید تلاش کرد که قطع و یقین حاصل شود. در احکام صرف این که حکم را یادآوری کند کافیست، رجوع به کارشناس کافیست، ولی در اعتقادات باید علم یا اطمینان دهد و لذا مقدمات اطمینان، مقدمه واجب می‌شود یعنی باید استدلال و تبیین کند و شبهات را دفع کند.

بنابراین در اعتقادات، استدلال به عنوان مقدمه واجب، واجب است.

۲- همان‌طور که دفع شبهات هم واجب است.

۳- در همان احکام اگر طوری است که تقلید را قبول ندارد. باید نماز را تمام یا قصر بخواند می‌گوید حرفهایی که آخوندها می‌زنند قبول ندارم اینجا هم وظیفه او ارشاد است و باید به او تبیین کند باید تقلید را تبیین کند و شبهه موجود را رفع کند.



۴- فراتر از اینها چیزهایی که بگوید کارها را تسریع و تسهیل کند مستحبات است ولی کلیات واجبش به همان شکلی است که بیان شد.

یکی از ادله این بود که هرآنچه خداوند از انسانها عهد گرفته که بیاموزند از عالمان عهد گرفته یاد دهند، اینجا هم باید عالم علم را بدهد، اما تلاش عالم در حد متعارف است ممکن است کسی در شبهات فلسفی افتاده که تلاش بیش از حد و حرجی می‌خواهد این لازم نیست این حمل بر حد متعارف می‌شود.

آنچه که لازم است باید دانش را دهد ولی در حد متعارف، برای ایجاد دانش در او مقدمات را باید طی کند مثل کلاس گذاشتن و ... تا حدی که برایش میسور است البته در اعتقادات چند نکته است: در اعتقادات، قطع به معنای انچنانی لازم نیست، قطع عرفی و اطمینان کافیست. دیگر این که لازم نیست که مستند به استدلال منطقی باشد اگر کسی اطمینانی دارد با یک شیوه‌ای که او را به اطمینان برساند کافیست. پس قطع به معنای ریاضی یا منطقی شرط نیست و طریق خاصی شرط نیست ممکن است از پریدن کلاغ به وحدانیت خدا رسید؛ فلذا استدلالات ارشاد نیست، مقدمات ارشاد است.

## فرع ۸: علم، شرط وجوب است یا شرط واجب؟

وجوب ارشاد جاهل شرطش علم شخص مرشد است باید شخص مرشد علم داشته باشد منتهی آیا این علم شرط وجوب است یا شرط واجب است؟ بعید نیست که شرط واجب است یعنی ایشان تکلیفی دارند و باید برود یاد بگیرد و به او یاد دهد. اگر احتمال و یا اطمینان بود که مکلف به حکمی است و حکم را نمی‌داند و شما هم نمی‌دانی، باید یاد گیرد و به او یاد دهد.

وجوب تفقه هم نفسی و هم غیری است .